

بررسی سیر تحول فرایند آموزش و راهنمای مذهبی حجاج در دوران قاجار و پهلوی

علی اکبر زاور*

چکیده:

نوشتار پیش رو با استفاده از اسناد، منابع و گزارش‌های تاریخی به بررسی فرایند آموزش مناسک و هدایت مذهبی حجاج در کاروان‌های زیارتی می‌پردازد. زمان مورد مطالعه دوران تاریخی قاجار و پهلوی است و روش و رویکرد پژوهش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

مسئله اصلی عبارت است از اینکه: فرایند آموزش و هدایت مذهبی حجاج و معتمران در کاروان‌های زیارتی دوره‌های تاریخی قاجار - پهلوی به چه شکل و متأثر از چه عواملی بوده؟ و در حوزه وظایف کدام‌یک از افراد، گروه‌ها و یا طبقات اجتماعی تعریف می‌شده است؟ دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهند که این مهم، ابتدا از جمله وظایف مَطوّفان و مُزوّران (ادلای) بوده؛ ولی از آن‌رو که آنان قادر به پاسخگویی به پرسش‌ها، رفع شبهات و حل مشکلات شرعی نبوده‌اند، در گذر زمان و بنا بر نیاز و ضرورت و با درخواست مردم، نهاد روحانیت عهده‌دار و متولی آن

* . دانشجوی دکتری، پژوهشگر و مدرس مرکز علمی کاربردی حج و زیارت.

شده است.

از مشکلات و آسیب‌های موجود در این حوزه می‌توان به عدم وجود متون و منابع آموزشی و همچنین فقدان سازوکارهای نظارتی اشاره نمود که متأسفانه تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشته است.

واژگان کلیدی: کاروان‌های حجاج، آموزش مناسک، روحانیت، قاجار و پهلوی.

مقدمه:

حج از واجبات و شعائر مهم دین مبین اسلام است و در آیات قرآن و همچنین احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام بر لزوم و وجوب آن تأکید شده است؛ چنانچه امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ» «اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت». بنابراین آن کس که عمداً حج نگذارد، رکنی از ارکان دین الهی خویش را نابود کرده و در نتیجه اسلام کامل را از بین برده است.» (کلینی، ۱۳۶۹ش، ج ۳، ص ۳۱).

تمام کسانی که به سفر معنوی حج مشرف شده‌اند، به این واقعیت اذعان دارند که بدون حضور راهنمای مذهبی (آشنا به احکام و مناسک) انجام صحیح این واجب شرعی امری دشوار و ناممکن می‌باشد. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که در دوره‌های تاریخی مورد شاید بررسی، حجاج و معتمران ناآشنا با اعمال، مناسک و مسائل متبایه شرعی، چگونه و به چه ترتیبی نیازهای مذهبی خود را برطرف می‌کردند و به عبارتی دیگر، مرجع رسمی آموزش، راهنمایی، پاسخگویی و حل مشکلات شرعی آنان در انجام مناسک حج و عمره، به‌ویژه در ایام تشریق چه فرد، افراد و یا نهادی بوده است؟

تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی در خصوص فرایند حج‌گزاری ایرانیان در دوران مختلف تاریخی انجام گرفته است که برای نمونه می‌توان به کتاب حج‌گزاری ایرانیان تألیف خانم اسرا دوغان (نشر مشعر)، سلسله مقالات حجة الاسلام سیدعلی قاضی عسکر در خصوص «مشکلات حجاج» (مندرج در فصلنامه میقات حج) و «حج در دوره پهلوی» تألیف علی اکبر زاور (انتشارات امیرکبیر) اشاره نمود. با این وجود تاکنون تحقیق و مطالعه تاریخی مستقلی در خصوص تحولات انجام گرفته در فرایند آموزش

و راهنمایی مذهبی حجاج و معتمران در کاروان‌های زیارتی انجام نپذیرفته است. این نوشتار بر آن است تا سیر تحول فرایند آموزش مناسک و راهنمایی مذهبی حجاج (سازوکار، نقاط قوت، ضعف و آسیب‌های آن) در دوره‌های تاریخی قاجار و پهلوی را با استفاده از اسناد، منابع و گزارش‌های تاریخی مورد بررسی قرار داده و به این مهم بپردازد.

سفرنامه‌نویسی در ایران، سابقه‌ای کهن دارد؛ ولی در دوره قاجار، به‌ویژه از سال ۱۲۶۰ق. به این سو، توجه و تمایل در رجال، نخبگان و بزرگان عصر قاجار نسبت به سفرنامه‌نویسی یا به اصطلاح آن روزگار «روزنامه سفر» به وجود آمد. یکی از حوزه‌های سفرنامه‌نویسی که در آن آثار ماندگاری خلق و به یادگار مانده سفرنامه‌هایی است که به صورت منظوم و منثور توسط راهیان سرزمین حجاز و با عنوان سفرنامه‌های حج به نگارش درآمده و می‌توان گفت که سفرنامه‌های حج یکی از غنی‌ترین منابع بررسی و پژوهش تاریخ حج و زیارت در تمامی دوره‌ها به‌ویژه قاجار و پهلوی، می‌باشند. در این نوشتار نیز به مراتب از سفرنامه‌های حج (در کنار سایر منابع) در جهت تبیین و بررسی موضوع مورد بحث استفاده به عمل آمده است.

موانع و مشکلات حج‌گزاران ایرانیان در دوره قاجار

فضای سنگین و ضد شیعه حاکم بر سرزمین‌های اسلامی تحت سلطه امپراتوری عثمانی (از جمله حجاز و عراق) در گذشته از موضوعاتی است که باید در بررسی روند تاریخی حج‌گزاری ایرانیان بدان توجه داشت. شرایط به گونه‌ای بوده که ایرانیان از ابراز اینکه متعلق به چه قومیت و سرزمینی هستند وحشت داشته و از آشکار شدن گردیدن آن پرهیز می‌کردند؛ چه برسد به اینکه اعتقادات، تبلیغ و یا انجام مراسم عبادی و شرعی بر اساس فقه شیعه امامیه را آشکار نمایند.

«چهار طرف خانه خدا را چهار مذهب شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی گرفته‌اند. ولی بیچاره عجم جا در آنجا ندارد. سهل است که عجم را از کافر بدتر می‌دانند، چطور که خودم با گوش خود از ایشان شنیدم که عجم از کافر بدتر است» (منصوری، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۰).

بنا بر فتوای عجیبی که توسط جمعی از علمای اهل سنت صادر شده بود حتی شباهت یافتن سایر مسلمان به ایرانیان نیز از محرّمات تلقی می‌شده است؛ «هر کس از مسلمانان که لباس ایرانیان را بپوشد و یا کلاه آنان را به سرش بگذارد، نکاح زنش باطل خواهد شد.» (جعفریان، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۸۶).

شاهزاده فرهاد میرزا در سفرنامه‌اش از ترس وقوع حادثه و بروز خطر برای جان حجاج ایرانی می‌نویسد:

«در مدینه چنانچه به اهل حاج غدغن کرده بودم که تغییر کسوت و حالت لباس ندهند، امروزه هم به همه اهل حاج همان تأکید را کردم که بعد از اتمام مناسک، کلاه فیس به سر نگذارند، تغییر لباس ندهند.» (همان، ص ۸۷).

قاعدتاً این حساسیت‌ها و برخوردها در خصوص علما و افراد ملبس به لباس روحانیت شدیدتر بوده است؛ به گونه‌ای که مشاهده فرد یا افرادی از علما در حجاز با شکل و ظاهر معمول در ایران برای دیگران امری عجیب بود و آنان برای حفظ جان خود ملزم به رعایت یکسری محدودیت‌ها بوده‌اند:

«سایر حجاج حتی علمای بزرگ عراق عرب و جبل عامل و شام مثل سید محسن آقا [امین عاملی] و آقا سید عبدالحسین شرف‌الدین و غیره که از شام آمده بودند، تمام تغییر لباس و تخفیف در عمامه دادند.» (همان، ص ۲۱۰).

بررسی علت و یا علل وجود این فضای خصمانه و بروز برخوردهای خشن و غیراخلاقی با ایرانیان خود موضوع پژوهش مستقلی است؛ ولی دو عامل مهم‌تر از سایر علل به نظر می‌رسد:

الف) رقابت‌های سیاسی: اختلاف و رقابت بین دولت‌های ایران و عثمانی قدمتی چند صدساله داشته است. از بدو تأسیس امپراتوری قدرتمند و توسعه طلب عثمانی در آناتولی و آسیای صغیر در اواخر قرن سیزدهم میلادی، شعله‌های جنگ و جدال در مرزهای غربی ایران شعله‌ور شد. از اوزون حسن آق قویونلو تا اسماعیل صفوی و جانشینانش و سرانجام افشاریان و زندیه همگی با این همسایه غربی درگیری و چالش‌های خونین داشته‌اند و در ادامه حکمرانان قاجاری میراث‌دار این اختلافات شدند.

بی تردید بخشی از هزینه این تنش‌ها را اتباع ایرانی مقیم در سرزمین‌های تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی (اعم از حجاج، معتمرین، زائران و مجاوران عتبات عالیات) می‌پرداختند. در این راستا از طرف مقامات عالی‌رتبه باب عالی [دربار خلیفه عثمانی] به امرا و والیان استان‌ها از جمله عراق، شام و حجاز رسماً دستور داده شده بود که در صورت بروز هرگونه مشکل با دولت ایران بلافاصله با اتباع این کشور که در داخل مرزهای عثمانی اقامت دارند و یا در حال مسافرت هستند برخورد شده و آنها را مورد آزار و اذیت قرار دهند:

... هر زمان که ایرانیان به یک طرف توجه کنند. اگر تجاوز واقع شود، بدون آنکه به داخل ایران تجاوز شود به حساب آنان در ممالک محروسه برسید. - تاریخ: ۲۵ ذی‌القعدة ۱۲۳۶ (دوغان، ۱۳۹۳ش، سند ۲۱).

ب) اختلافات مذهبی: دومین عامل در اختلافات ایدئولوژیک و تفاوت در مبانی اعتقادی ریشه داشت. علما و مفتیان اهل سنت که تحت نفوذ خلفای عثمانی قرار داشتند طی قرون متمادی بر طبل کفر و الحاد ایرانیان شیعه می‌کوبیدند و مسلمین را به طرد و انجام برخوردهای قهرآمیز با آنان فرامی‌خواندند. رفتارهای جاهلانه و عوامانه بخشی از حجاج ایرانی خود زمینه‌ای برای این نوع برخوردها را فراهم می‌آورد.

... در راه مردم می‌گفتند که بدمذهبی [شیعه]، نجاست برده در سوراخی که قبر خلفا معلوم بوده انداخته‌اند؛ خواجه که می‌شنود، بنای چوب را می‌گذارد، جمعی زدند و جمعی پولشان بردند، غدغن شد عجم مشرف شوند من از راه برگشتم (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱، ۵۱۶).

عدم آموزش و توجیه زائران ایرانی نسبت به معتقدات اهل سنت و جماعت نیز همواره موجبات سوء تفاهم و ایجاد نزاع و درگیری را فراهم می‌نموده است:

سلوک حضرات مدنی‌ها با جماعت عجم و شیعه فوق‌العاده مفرح قلب است، صاحبان غیرت و اربابان نفوذ و همت را فریضه ذمه است که فکری به حال این شیعیان بیچاره کنند. ما به قدر وسع و مناسبت مقام و وقت صحبت کرده، عنوان بهانه ایشان این است که در مذاهب اربعه ممنوع است که کسی از جلوی مصلی عبور کند و عجمان این معنی را زشت نمی‌شمارند و در وسط صلوات جماعت

مواظبت نمی‌کنند و در بین صفوف عبور می‌کنند، لهذا ایشان را از مسجد بیرون می‌کنیم ... در حضور پیغمبر ﷺ زوار را به شتم و ضرب طرد می‌نمایند. (همان، ج ۷، ص ۷۰۲).

مُطَوِّف، وظایف و جایگاه

بیشتر حجاج و معتمران بدون حضور راهنمای مذهبی آشنا به احکام، مباحث شرعی و فتاوی مراجع تقلید، قادر به انجام صحیح مناسک حج و عمره نمی‌باشند. تجربه نشان داده است که بدون آموزش، هدایت و نظارت فردی آگاه و عالم به موضوع، مشکلاتی به وجود می‌آید که جبران آن نیاز به صرف زمان و هزینه‌های فراوان دارد.

در ساختار قافله‌های حج دوره قاجار، وظایف و مشاغل مختلفی تعریف شده بود و افرادی با تخصص‌های مشخص و معین و تحت عنوان کارگزاران حج، موظف و ملزم به انجام آن می‌شدند. در این زمینه می‌توان به اصنافی چون حمله‌دار، جمال، عکام و غیره اشاره نمود. در این میان، باید دید متولی آموزش، هدایت و نظارت بر اعمال شرعی حجاج چه فرد، افراد، گروه و یا طبقه اجتماعی بوده است؟ از سفرنامه‌های حجاج و سایر اسناد و مدارک، برداشت می‌شود که بر مبنای عرف معمول و تأکید حاکمان سرزمین حجاز، در کاروان‌های حج دوره قاجار و قبل از آن ارائه خدمات مذهبی و راهنمایی‌های دینی به حجاج (از جمله ایرانیان) توسط مُطَوِّفین و مُرَوَّرین (کریمی، ۱۳۹۲ش، ص ۴۶۵) ارائه می‌شده است.

مُطَوِّف‌ها در مکه مستقر بوده و وظیفه رسیدگی به امور زائران در مکه و فراهم ساختن امکان انجام اعمال در مسجدالحرام و مشاعر مقدسه و همچنین هدایت مذهبی حجاج در انجام اعمال واجب را به عهده داشتند (همان، ص ۵۱۶).

در مکه قریب سی نفر مُطَوِّف شیعه و سنی است که از جانب شریف مکه معین و در حکم زیارت‌خوان هستند و اغلب پدر در پدر مطوف بوده‌اند (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۶۳). شاید بتوان الزام حجاج در همراهی مُطَوِّفین را در راستای کنترل و اشرافیت بر اعمال، رفتار و تردهای اتباع بیگانه تعریف کرد. در مجموع، انجام اعمال بدون هماهنگی و حضور ایشان امکان‌پذیر نبوده است.

مقارن طلوع فجر یوم ۲۴ ذی قعدة [۱۳۳۰ ق. / ۱۲۹۱ ش.] بود، لیک گویان با چشم گریان و دل بریان وارد مکه معظمه - زاده‌ها الله شرفاً - شدیم. در کوچه‌های مکه سواره عبور می‌کردیم. مردم در آمدوشد بودند. از بین صفا و مروه عبور کردیم. درهای حرم باز بود و مردم وارد و خارج می‌شدند. چراغ‌های برق از دور نمایان بود. حمله‌دارها منزلی گرفته که اتاق‌های فوقانی چندطبقه داشت. وارد شدیم. خواندیم. قدری خوابیدیم. بیدار شدیم. هندوانه آوردند، صرف شد. جوانکی عرب که لباس فاخر در برداشت ولی پابرنه بود از طرف علی حمزه [مطوف] آمد که وقت طواف و اعمال عمره را تعیین کنند. چون خسته بودیم، موکول به عصر شد... سه به غروب مانده بیدار شدیم. جوانک آمد ... راه افتادیم (همان، ج ۸، ص ۲۰۳).

«عصر غسل مستحب به‌جا آورده سه ساعت از شب گذشته به هیئت اجتماع با اتمام اجزا و اتباع به اتفاق شیخ حسن مطوف برای به‌جا آوردن عمره تمتع رفتیم. استحباباً و احتراماً پابرنه از باب السلام داخل مسجدالحرام شدم ...» (حسام السلطنه، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۰۸).

جالب توجه است که حتی علما و روحانیانی که به حج مشرف می‌شدند و خود عالم به موضوع محسوب می‌شدند نیز ملزم به انجام مناسک و به‌جای آوردن اعمال زیارتی در معیت مطوف بوده‌اند. سیداحمد هدایتی که خود شخصی عالم و در کسوت و ملبس به لباس روحانیت بوده است در سفرنامه حج خود (۱۳۳۸ق / ۱۲۹۹ش) می‌نویسد:

امروز صبح شبه ششم ذی‌الحجه مطابق سی‌ام اسد، عبدالرحمن مطوف که در مکه معروف به تشیع و امورات حجاج شیعه به او سپرده است. یک نفر از خدام حرم را برای تعلیم و راهنمایی به منزل ما فرستاد و رفقا عازم حرکت شدند... سپس طواف نسا را با دو رکعت نماز آن به‌جا آورده بعد از ظهر به منزل مراجعت کردیم و شیخ مطوف را که همه‌جا برای دلالت همراه بود مرخص نموده و باقی روز را تا شب راحت [استراحت] کردیم» (جعفریان، ۱۳۸۹ ش، ج ۸، ص ۶۶۱)

همان گونه که در مکه مُطَوَّف، وظیفه راهنمایی مذهبی حجاج را بر عهده داشت در مدینه‌النبی ﷺ نیز عیناً وظیفه هدایت و راهنمایی زائران بر عهده گروهی تحت عنوان مزوّر (ادلاء) بوده است که زائران را در زیارت اماکن مقدسه‌ای چون مسجدالنبی ﷺ، بقیع الغرقد، مساجد سبعة، مسجد قبا، مسجد ذوقبالتین، شهدای غزوه احد و ... که اکثراً در خارج از شهر واقع هستند راهنمایی می‌نموده‌اند و برای آنان زیارت‌نامه می‌خواندند (کریمی، ۱۳۹۲، ش، ص ۴۶۵).

حافظ محمدرحیم‌الدین قادری (هندی) در سفرنامه‌اش موسوم به تحفه الحرمین [۱۲۰۳ ق/ ۱۱۶۸ ش] در شرح زیارت مدینه‌النبی ﷺ به همراهی احدی از مُزَوَّرِها در هنگام زیارت اماکن متبرکه اشاره نموده و می‌نویسد:

وقت عصر در مسجد نبی ﷺ رفتم و نماز خواندم. مُزَوَّر آمده زیارت خوانید [خواند]، اما مردم بسیار متعصب‌اند و عجم را نمی‌گذارند، بسیار تشدد [بدرفتاری] می‌کنند. زیارت جناب حضرت فاطمه - صلوات الله علیها و آله‌ها - را هم خواند. (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۳).

آنان همچون مُطَوَّف‌ها دارای نوعی سازمان‌دهی بوده و زیر نظر فردی تحت عنوان «شیخ المزورین» فعالیت می‌کردند. بروجردی در سال ۱۲۶۱ ق در گزارش آورده است: شخصی از اعیان، مسمی به شیخ مصطفی، شیخ المَزَوَّرین است و قرار چنین است که آنچه از زوار گرفته بالمثاله قسمت می‌شود: ثلثی از آن، خاصه شیخ مسطور و ثلث دیگر متعلق به آقایان خواجه [خادمان اماکن زیارتی] و ثلثی قسمت سایر مزورین که یکصد و پنجاه نفرند (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).

انتقال وظیفه راهنمای مذهبی حجاج از مطوّف و مزوّر به حمله‌دار و سپس روحانی

در آن روزگار به همراه‌بردن یک مجتهد و روحانی برای راهنمایی در انجام مناسک حج امری شاذ و نادر بوده که گاهی توسط شخصیت‌های برجسته‌ای همچون

شاهزادگان و رجال قاجاری انجام می‌پذیرفته است. فرهاد میرزا معتمدالدوله (فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه) در سفرنامه حج خود (۱۲۹۲ق/۱۲۵۴ش) در موارد متعدد از عالمی نام می‌برد که همراه کاروان و مرجع پاسخگویی به مشکلات شرعی وی و همراهانش بوده است (همان، ج ۳، ۲۶۷).

ایازخان (از بزرگان ایل قشقایی) در واپسین سال‌های حکومت قاجار در سفر حج (۱۳۴۱ق / ۱۳۰۱ش) یک روحانی برجسته نزدیک به اجتهاد به نام شیخ محمدتقی ملاً باشی میمندی را با خود همراه می‌کند تا ناظر اعمال مذهبی وی باشد. این موضوع آن‌چنان خلاف عرف و نوعی بدعت قلمداد شد که صولت‌الدوله، ایلیخان عشایر قشقایی او را احضار و از او توضیح خواست (همان، ج ۸، ۵۴۰).

در سال‌های پس از تجزیه دولت عثمانی، دوران هاشمیان و سپس سال‌های ابتدایی به قدرت رسیدن آل سعود کماکان انجام مناسک حج و عمره بدون راهنمایی مطوفین مورد وثوق حکومت ممنوع بود و تمامی حجاج و معتمران اعم از عامی و بی‌سواد تا عالم و مجتهد ملزم بودند که زیر نظر آنان به انجام اعمال و مناسک حج بپردازند. تردید این روند و تأکید بر آن در جهت کنترل و نظارت هرچه بیشتر حکومت بر اتباع بیگانه تعریف می‌گردید.

باگذشت چند سالی و با توجه به وقوع جنگ‌های بین‌المللی و تحولات ناشی از آن، منطقه خاورمیانه نیز دچار تغییراتی شد که شبه جزیره عربستان نیز از این قاعده مستثنا نبود. دولت مردان آل سعود به‌عنوان حاکمان جدید این سرزمین به تدریج کوشیدند از سیستم بسته و سنتی قبیله‌ای خارج شده و با جامع بین‌الملل و کشورهای منطقه‌ای وارد تعامل شوند و در این میان، ایران که از نظر وسعت، جمعیت و موقعیت ژئوپلیتیک جایگاه ویژه‌ای در حوزه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه داشت مورد توجه آنان قرار گرفت.

پس از پشت سر نهادن بحران پنج‌ساله، ناشی از اعدام ابوطالب یزدی در حج سال ۱۳۲۲ شمسی به جرم اهانت به مسجدالحرام (قاضی عسکر، ۱۳۸۲ش، ص ۹۹) و نزدیک شدن تدریجی دولت‌های ایران و عربستان، شرایط برای حج‌گزاری اتباع ایرانی نیز تغییر یافت (محقق، ۱۳۷۹ش، ص ۲۳۱).

در این راستا با تلطیف فضای سیاسی به تدریج شاهد کاهش فشار بر اتباع ایرانی می‌باشیم. با بهبود شرایط و تقلیل یافتن نقش مطوفین و ادلاء در ابعاد مختلف حج‌گزاری به تدریج حمله‌داران، وظیفه آموزش و راهنمایی مذهبی حجاج را بر عهده گرفتند.

با وجود پیچیدگی‌ها و حساسیت‌های موضوع و تخصصی بودن احکام و مناسک حج و همچنین متعدد بودن مراجع تقلید و تفاوت‌هایی که در برداشت‌ها و آرای فقهی ایشان به چشم می‌خورد، طبیعی بود که این مهم از عهده روسای کاروان‌ها (اکثراً کم‌سواد و حتی بی‌سواد) برنمی‌آمد و لذا ضرورت حضور فردی عالم که بتواند پاسخگوی نیازهای مذهبی حجاج باشد، احساس می‌گردید. به تدریج جدا از آن دسته حمله‌دارانی که خود عالم و در کسوت روحانیت بودند دیگر کاروان‌داران مجبور شدند، برای عقب‌نماندن از فضای رقابتی و جلب توجه حجاج و معتمران به سمت وسوی قافله خویش ترتیبی دهند که فرد یا افرادی از روحانیون به منظور آموزش احکام و راهنمای انجام مناسک حج در کاروان ایشان حضور داشته باشند. بدیهی است که این امر برای حمله‌دار هزینه‌هایی داشت، ولی جذب حجاج و معتمران بیشتر، سودی دوچندان برای آنان به همراه داشت.

در شرح خاطرات و سفرنامه‌های حج دوره پهلوی به مواردی برمی‌خوریم که علما و روحانیون با درخواست و اصرار حمله‌داران و حجاج به گروه‌ها و قافله‌های حج و عمره پیوسته و بدین ترتیب راهی سفر به سرزمین حجاز شده‌اند. در شرح حال مرحوم محدث قمی آمده است که روزی برای خرید گوشت از خانه بیرون رفت، نزدیک دکان قصابی می‌بیند که چند نفر سوار اتومبیل هستند. یکی از آنها از وی درخواست می‌نماید که آنان را تا خارج شهر بدرقه کند. در ادامه و در سه فرسخی شهر به ایشان پیشنهاد می‌دهند که با هزینه مسافران به همراه ایشان به سفر حج مشرف گردد. محدث قمی در قبول و یا رد تقاضای حجاج تردید می‌نماید، ولی در نهایت پیشنهاد آنان را پذیرفته و بدین ترتیب راهی سفر به سرزمین حجاز می‌شود (مختاری، ۱۳۸۰ش، ص ۳۸).

سفرنامه‌ها و گزارش‌های رسیده از دهه ۳۰ خورشیدی به بعد حاکی از حضور علما و روحانیون در گروه‌ها و کاروان‌های حج می‌باشد (آل احمد، ۱۳۹۷ش، ص ۵۴) و روحانیون به تدریج از اعضای اصلی و ثابت مجموعه کارگزاران حج شدند؛ به گونه‌ای که قافله حج بدون حضور روحانی رسمیت نداشته است (شهری‌باف، ۱۳۵۶ش، ص ۶۷). پس از احساس ضرورت و نهادینه شدن این موضوع که متولی امر آموزش و نظارت بر حج و زیارت نه مَطوفین و مُزورین و نه حمله‌داران، بلکه روحانیون می‌باشند. به تدریج این مهم در قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های مصوب در مراکز قانون‌گذاری نیز دیده شد و به روحانیون فعال در کاروان‌های حج و عمره، همانند سایر کارگزاران حج توجه شد.

برای اولین بار در ماده ۲۳ آیین‌نامه راهنمایان حج مورخ ۴۵/۵/۱۹ مصوب هیئت وزیران، شاهد این مهم هستیم که بر اساس این مصوبه کلیه حمله‌داران موظف و ملزم بودند که یک روحانی جهت راهنمایی مذهبی حجاج با خود به عربستان ببرند:

راهنمایان حج در صورتی که شخصاً به زبان عربی آشنایی نداشته باشند مکلف‌اند یک نفر را که به زبان عربی آشنایی داشته باشد و همچنین یک نفر روحانی به منظور اجرای مراسم مذهبی در موقع حج همراه کاروان خود داشته باشند (ایروانی، بی‌تا، ص ۸۵).

براین اساس روحانی کاروان در پی انتخاب توسط حمله‌دار و معرفی به شهربانی محل سکونت ابتدا از طرف این مرکز تأیید صلاحیت می‌شد. سپس فرد عالم و روحانی در خصوص قبول مسئولیت امور مذهبی و شرعی کاروان بر اساس آئین‌نامه، تعهدنامه‌ای را امضا و به کمیسیون‌های حج تحویل می‌داد (زاور، ۱۳۹۷ش، ص ۲۱۶) به علاوه حمله‌دار نیز می‌بایست کتباً تعهد می‌داد که روحانی کاروان وی به جز در مورد مسائل مذهبی کاری انجام نداده و سخنانی ایراد نکند.

از ظاهر امر مشهود است که در این سیکل معرفی و تأیید صلاحیت، هیچ‌گونه جایگاهی برای تأیید مراتب تحصیلی، صلاحیت‌های علمی و یا اخلاقی روحانی کاروان در نظر گرفته نشده و صرفاً تأیید و معرفی وی توسط حمله‌دار و اعلام

تأیید صلاحیت و بلامانع بودن اعزام توسط شهربانی (با نگاهی کاملاً سیاسی - امنیتی) کفایت می‌کرد.

تحولات عصر پهلوی (دولتی سازی حج)

در سال‌های پایانی دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ خورشیدی بالا رفتن تدریجی نرخ رشد اقتصادی کشور که ناشی از افزایش درآمدهای نفتی بود، منجر به افزایش سطح درآمدها و ایجاد رفاه نسبی اقشار جامعه (خصوصاً در سطح طبقه متوسط شهرنشین) گردید (فوران، ۱۳۹۰ش، ص ۴۷۱) این موضوع سایر نیازهای جامعه را آشکارتر کرد و طبیعی است که اقشار مذهبی و متشرع نسبت به انجام سفرهای زیارتی تمایل فراوانی از خود نشان دادند. بنابراین اواخر دهه ۴۰ و اوایل ۵۰ خورشیدی شاهد رشد روزافزون علاقه‌مندان و تعداد متقاضیان تشریف به حج می‌باشیم و طبیعی بود که سازوکار کاملاً سنتی حج توان پاسخگویی به نیازهای جدید را نداشت (زاور، ۱۳۹۷ش، ص ۱۶۷).

در این میان، به هم ریختگی و منسجم نبودن سازوکار تشریف حجاج موجب نارضایتی‌ها و شکایات مردم شده بود که می‌توان آن را از نتایج بروکراسی دست‌وپاگیر و تعدد مراکزی دانست که حجاج برای تهیه مقدمات سفر به‌اجبار با آنها سروکار داشتند؛ اداراتی همچون کمیسیون‌های حج مستقر در وزارت کشور، مراکز شهربانی، جمعیت شیر و خورشید، اداره گذرنامه و ...

رفتارهای غیرمسئولانه و سودجویانه برخی از حمله‌داران موجبات رنجش و ناراحتی حجاج را فراهم کرده بود. بی‌نظمی و عدم نظارت در این حوزه به حدی بود که در اواخر دهه ۴۰ گزارش‌هایی مبنی بر راه‌اندازی کاروان‌های ۸۰۰ نفره و بردن حجاج قسطنطنیه (با وام‌های ربح‌دار) دیده می‌شد (همان، ۱۷۱).

با صدور فرمان شاه در سال ۱۳۵۰ش. مبنی بر تمرکز امور حج در سازمانی واحد و تصویب‌نامه هیئت‌وزیران که متعاقب فرمان مذکور ابلاغ شد و در بهار ۱۳۵۱ش. کلیه مسئولیت‌ها و وظایف مربوط به حج بر عهده سازمان اوقاف قرار داده شد

(گزارش سازمان اوقاف، ۱۳۵۳ش، ص ۱۵) و منوچهر آزمون - که تکنوکراتی تحصیل کرده در اروپای شرقی بود - مأمور به انجام این مهم شد (حدیدی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۷).

این رویداد یادآور وقایع دوران اقتدار پهلوی اول بود و طبیعتاً مورد استقبال علما و روحانیون قرار نگرفت؛ زیرا سازمان اوقاف دقیقاً از زمان تشکیل یعنی تصویب قوانین اوقاف به دستور شخص رضاشاه در خلال سال‌های ۱۳۱۴ - ۱۳۱۳ش که بر اساس آن اداره موقوفات از حوزه اختیارات نهاد روحانیت خارج و دولتی شد، به یکی از جبهه‌ها و حوزه‌های اصلی کشمکش روحانیون و دربار پهلوی تبدیل گردید و لذا بیم این می‌رفت که سازمان اوقاف در این زمان درگیر چالشی جدید با نهاد روحانیت شود.

مفاد تصویب‌نامه هیئت‌وزیران (مورخ ۱۳۵۱/۲/۲) از دو قسمت اساسی تشکیل می‌شد:

۱. به موجب آن کلیه وظایف مربوط به امور حج از تاریخ صدور این تصویب‌نامه از وزارت کشور منتزع و به سازمان اوقاف واگذار می‌شد.

۲. سازمان اوقاف مکلف می‌گردید که شورایی به نام «شورای عالی حج» مرکب از یکی از معاونان هریک از وزارتخانه‌های امور خارجه، کشور، بهداری، دادگستری، دارایی و همچنین یکی از معاونان شهربانی کل کشور، بانک مرکزی ایران، شرکت هواپیمایی ملی ایران، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، جمعیت شیر و خورشید سرخ و یک نفر روحانی و یک نفر از معتمدین و دو نفر کارشناس که از طرف سازمان اوقاف برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند، تشکیل دهد. ریاست این شورا با رئیس سازمان اوقاف و وظایف آن تصویب آیین‌نامه‌ها و مقررات با رعایت قوانین و نیز اظهارنظرهایی است که از طرف سازمان مذکور در مورد امور حج و زیارت به شورا ارجاع شود. همچنین تمامی تصویب‌نامه‌هایی که قبلاً در مورد حج صادر شده بود نیز لغو می‌شد (گزارش سازمان اوقاف، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷).

با آنکه متولیان جدید حج به تغییراتی بنیادی و زیربنایی در حوزه‌های مختلف حج‌گزاری دست زده و در زمینه ساماندهی حمله‌داران، امور تغذیه، اسکان حجاج، بهداشت و درمان، حمل‌ونقل، بیمه و... به ارائه برنامه و نوآوری پرداختند، ولی با

رویکردی از پیش تعیین شده و برای جلوگیری از هر نوع چالش با نهاد قدرتمند روحانیت به موضوع آموزش و راهنمایی مذهبی حجاج که در حیطه تخصص و وظایف روحانیون قرار داشت ورود ننموده و موضوع را رسماً به حوزه‌های علمیه و بیوت مراجع تقلید واگذار کردند. این در حالی است که تصویب‌نامه هیئت‌وزیران دست سازمان اوقاف را برای ورود به تمام حوزه‌های مرتبط با حج و حج‌گزاری باز گذاشته بود. آزمون در جلسه گشایش سمینار «چگونگی برگزاری حج ۱۳۵۱» صریحاً به این موضوع اشاره کرد:

... ما سال گذشته مکرراً اعلام کردیم که امر آموزش روحانی زائران بیت‌الله الحرام با روحانیت است؛ امسال [سال ۵۲] هم این موضوع را بارها تأکید و تصریح کرده‌ایم که سازمان اوقاف نه مایل است و نه صلاحیت دارد که به انتخاب روحانی و راهنمای مذهبی برای کاروان‌های حج پردازد و این مراجع تقلید و روحانیون هستند که صلاحیت دارند درباره صلاحیت راهنمایان مذهبی کاروان‌ها اتخاذ تصمیم و ابراز عقیده کنند؛ کما اینکه در حج سال ۵۱ سازمان اوقاف حتی در یک مورد چنین مداخله‌ای نکرد و با این همه شنیدیم یکی دو مورد در بعضی محافل گفته‌اند:

«آقا چه نشسته‌اید سازمان اوقاف می‌خواهد امور مربوط به روحانیت را نیز قبضه کند» و حتی شنیده‌ایم پا را از این هم فراتر نهاده گفته‌اند: «سازمان اوقاف می‌خواهد پیش‌نماز مساجد را هم رأساً تعیین کند» این چنین حرف‌ها و کارها نه تنها انصاف نیست بلکه خیانت مسلمی به مملکت و روحانیت ایران است .. (همان، ص ۳۳).

این رویکرد از جانب سیاستمدار کارکشته‌ای به نام منوچهر آزمون که از سویی وابستگی به طبقه اجتماعی روحانیت داشت و از جهتی دیگر از چهره‌های امنیتی حاکمیت محسوب می‌شد تلاشی در جهت پایین آوردن حساسیت‌های علما و مراجع تقلید بود؛ زیرا ورود مدیران تکنوکرات و کارشناسان کراوات‌زده سازمان اوقاف به حوزه آموزش و راهنمای مذهبی حجاج از سوی ایشان پذیرفتنی نبود.

آیت‌الله احمدی شاهرودی در «سینار حج ۵۱» برای سازمان اوقاف رسماً خط و مرز مشخص نمود و اعلام کرد:

«هیچ مقامی حق دخالت در امور روحانی و تعیین روحانی ندارد و هر کاری را باید به اهلس واکذار کرد.» (همان، ص ۴۵).

منوچهر آزمون به‌اندازه کافی در راستای اجرای برنامه‌های دولتی‌سازی حج با حمله‌داران درگیری و چالش داشت و دیگر نمی‌خواست جبهه تازه‌ای را آن‌هم با ساختار و تشکیلات قدرتمندی همچون نهاد روحانیت بگشاید. بنابراین در تمامی مجالس عمومی، سمینارها و سخنرانی‌هایش ضمن ستایش و تقدیر از کرامت و بزرگی جامعه روحانیت شیعه و وابستگی خود به این طبقه را یادآوری می‌کرد و بزرگ‌ترین رسالت خود و سازمان تحت مدیریتش را حفظ حرمت اسلام و شأن روحانیت می‌دانست:

«تصور می‌کنم همه آقایان گرامی با من متفق‌القول باشند که سازمان اوقاف نفعی جز نفع عمومی و مصلحتی جز مصلحت مردم ندارد و درعین حال وظیفه‌ای نیز مهم‌تر و جدی‌تر از کوشش در راه حفظ حرمت اسلام و جامعه روحانیت و توسعه معارف و احکام و تعالیم آسمانی قرآن بر عهده این سازمان دینی و مذهبی محول نیست...» (گزارش سازمان اوقاف، ۱۳۵۲، ۱۷).

البته باورهای فردی منوچهر آزمون با مواضع وی در مجامع عمومی تفاوت‌های آشکاری داشت؛ برای نمونه در سخنانی که در سال ۱۳۵۲ ش. در دانشگاه پدافند ملی و در جمع به اصطلاح نیروهای خودی ایراد کرد، ابتدا نوع استفاده و بهره‌برداری روحانیت از درآمدهای موقوفات را نامناسب دانسته و به چالش کشید و در ادامه به آیت‌الله کوه‌کمره‌ای [از علما و مدرسین حوزه علمیه] اهانت نمود (وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۵).

مشکل کمبود نیروهای توانمند و حضور روحانی‌نماها

خلاً هرگونه تشکلی که بر صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و همچنین فرایند جذب و اعزام روحانیون کاروان‌های حج و عمره نظارت کند منجر شد که در کنار قشری از روحانیون تحصیل کرده، توانمند، اخلاق‌گرا و دلسوز، جمعی بی‌سواد و فاقد

صلاحیت‌های اعتقادی و اخلاقی و به اصطلاح روحانی‌نما وارد این چرخه شده و شأن و جایگاه طلاب و روحانیون فعال در این عرصه را زیر سؤال برند و دچار چالش کنند. جلال آل احمد در سفرنامه‌اش به دفعات از روحانیانی یاد می‌کند که در کی بسیار سطحی از دین داشته و هیچ‌گونه شناختی از شرایط و نیازهای روز جهان اسلام نداشتند. به تعبیر وی، آنان تمامی دین را در تنظیم حساب سال خمسی، تصحیح قرائت نماز و ذکر مصیبت و گریه بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند. او به‌طور مثال به روحانی کاروانی اشاره دارد که از حضور وی در نماز جماعت مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نمازخواندنش با اهل سنت انتقاد کرده و ضمن اینکه او را از این عمل منع می‌کند وی را به همراهی در نماز جماعتی که در پشت‌بام محل اسکان کاروان اقامه می‌شود دعوت می‌نماید. جلال در پاسخ به او می‌گوید: «آقا جان ما آمده‌ایم اینجا که خودمان را در اجتماع گم کنیم، نیامده‌ایم به تشخیص و افراد و انزوا.» و بعد زیر لب با خود می‌گوید: «گمان نمی‌کنم سرش بشود که من چه می‌گویم» (آل احمد، ۱۳۹۷ش، ص ۷۵).

در این میان روحانی‌نمایی نیز بودند که پا را از این فراتر گذارده، اعمال و رفتارشان در کاروان‌های حج و عمره، غیر اخلاقی و خارج از شئون روحانیت بود. آنان با استفاده از خلأ نهادهای نظارتی به حیثیت این طبقه اجتماعی لطمه می‌زدند. جعفر شهری باف در شرح سفر حج عمره خود در خصوص رفتار روحانی‌نمای کاروان، می‌نویسد:

«بعد از زیارت قبرستان ابوطالب چون فاتحه خوانده عازم مراجعت شدیم عالم‌نمای کاروان همه را گرد کرده گفت: امروز روز نهم ربیع‌الاول است و باید شادی کرد و چه بسا که در صورت امکان کارهای ناشایست کرد... و رو به مداح کرده گفت دم بگیرد و بقیه جواب بدهند که از ملاحظه آنکه قلم کیف نشود بیانات ایشان را نفی می‌کنم و بسا مطالب زشت لایق خود که بر زبان آورد و شادی کرده می‌گفت از آن ولد الزناها... اینجا نیستند و هر چه می‌خواهید فحش بدهید!» (شهری، ۱۳۵۶ش، ص ۵۹).

مشکلات در حوزه کمبود روحانی فعال و توانمند در عرصه حج و عمره به حدی بود که روحانیون سرشناس و دست‌اندرکاران امر حج صریحاً به بسته‌بودن دست‌ها و کمبود نیروی انسانی اذعان می‌نمودند (گزارش سازمان اوقاف، ۱۳۵۳ش، ص ۴۵) ولی

با وجود نیاز و حساسیت موضوع متأسفانه هیچ گونه برنامه و راهکاری از سوی حوزه‌های علمیه برای حل این مشکلات ارائه نمی‌شد و برای کوتاه کردن دست روحانی‌نماها و بی‌سوادانی که به حج به‌عنوان راهی برای کسب درآمد می‌نگریستند و در جایگاه روحانی کاروان حج موجب لطمه‌زدن به شأن و جایگاه روحانیت بودند، قدمی برداشته نمی‌شد. این موضوع را می‌توان ناشی از بدنامی سازمان اوقاف و کراهت بیشتر علما، مدرسان و شخصیت‌های علمی حوزه‌های علمیه از همکاری با این مجموعه دانست. این رویکرد موجب افزایش هرچه بیشتر آمار افراد شیاد روحانی‌نما در سطح کاروان‌های حج شده بود و فضای لازم را روزبه‌روز برای فعالیت‌های ایشان مساعدتر می‌کرد. در این میان کم نبودند روحانیون باسواد، متدین و دلسوزی که با تمام وجود در خدمت حجاج بودند و به وظایف خود به شایستگی عمل می‌کردند. شکوه میرزادگی، روزنامه‌نگاری که در سال‌های ابتدای دهه ۵۰ به حج مشرف شد. در شرح سفرنامه حج خود به نام «سعی هاجر» در خصوص روحانی کاروانی که در آن عضویت داشته می‌نویسد:

خوشبختانه روحانی گروه ما به‌راستی یک شخصیت روحانی است؛ باایمان، روشنفکر و بسیار صبور است. ساعت‌ها برای اینکه مطلبی را برای ما توجیه کند، وقت صرف می‌کند و هرگز به خاطر هیچ چیز عصبانی یا تند نمی‌شود (میرزادگی، ۱۳۵۶ش، ص ۶۸).

- نابسامانی در حوزه آموزش مناسک حج

نابسامانی در حوزه آموزش مناسک و نبود منابع آموزش جهت راهنمایی حجاج، موجبات سردرگمی آنها را فراهم می‌کرد. از این رو حجاج مجبور بودند برای آشنایی با اعمال و مناسک حج، رساله‌های عملیه را مطالعه کنند که این کار نه تنها برای عوام بلکه برای افراد باسواد و تحصیل کرده نیز مشکل‌آفرین بود. کاظم مسعودی - نماینده مجلس شورای ملی و روزنامه‌نگار - در این باره می‌نویسد:

یکی از مهم‌ترین مشکلات من در سفر حج، نداشتن اطلاعات و آموزش کافی بود؛ هرچند که از قبل از آغاز سفر، به هر وسیله که میسر بود متوسل شدم و ده‌ها رساله و دستورالعمل و فتوا خواندم (اوقاف، ۱۳۵۳ش، ص ۴۴).

خلاً متون آموزشی خودآموزی که بتواند جوابگوی پاسخگویی نیازهای حجاج باشد به مشکلی بزرگ برای علاقه‌مندان به تشریف به بیت‌الله‌الحرام تبدیل شده بود.

جعفر شهری باف (روزنامه‌نگار و نویسنده) در سفرنامه حج خود (۱۳۴۳ش)، می‌نویسد: امروز، کاری نداشتم به منزل برگشتم و کتاب مناسک حج را برداشتم و به مطالعه پرداختم هرچه بیشتر در احکام و مسائلی باریک شدم زیادتر گم‌و‌گور افتادم و نفهمیدم که این مؤمنین مصنفین چه اصراری دارند که این نوع کتاب‌ها را چنین کلاف سردرگم و پیچیده تألیف کنند (شهری، ۱۳۴۴ش، ص ۲۵۰).

درحالی که حجاج باسواد و تحصیل کرده این چنین در آموختن و فهم متون مناسک حج و رفع نیازهای دینی خود با مشکل مواجه شدند، به راحتی می‌توان پی برد که حال عوام در این رابطه چگونه بوده است.

عباس پهلوان (روزنامه‌نگار) در خاطرات حج خود آورده که مردی روستایی را حین انجام مناسک حج دیده که از شدت استرس، ناراحتی و نگرانی به اختلال مشاعر دچار شده بود؛ وی در ابتدا در صحت انجام رمی جمرات (سنگ‌اندازی به شیطان) شک می‌کند و پس از مراجعه به روحانی کاروان به او گفته می‌شود که مراسم رمی جمرات را درست انجام نداده و همه اعمال او دچار مشکل شده و حج او باطل است. مرد بیچاره هم که تمامی هزینه‌ها و سختی‌های سفر را بیهوده می‌پندارد به ناگهان دچار جنون و دیوانگی می‌شود (گزارش سازمان اوقاف، ۱۳۵۳ش، ص ۴۴).

البته در حوزه تدوین منابع آموزشی، در خصوص حج و مناسک آن، تلاش‌هایی صورت می‌گرفت که از آن جمله می‌توان به تدوین کتاب احکام و اسرار حج تألیف سرهنگ بیگلری (نشر در سال ۱۳۴۶ش)، اشاره کرد، این کتاب مورد استقبال قرار گرفت و توسط نهادهای رسمی به حجاج توصیه می‌شد (سازمان اسناد ملی، پرونده شماره ۱۱۲۱۳۶ - ۲۹۳).

از آنجایی که این کتاب توسط فردی نظامی تهیه و تدوین شده بود و نیمی از آن نیز به معرفی تاریخ و جغرافیای کشور عربستان تعلق داشت، به صورت تخصصی به موضوع احکام و مناسک حج - که از مهم ترین و پیچیده ترین ابواب فقه می باشد - نمی پرداخت و پاسخگوی نیازهای موجود نبود. مباحثی که با توجه به تعدد مراجع تقلید و اختلاف نظرهایی که علما در خصوص تک تک اعمال و مناسک آن دارند بسط، توضیح و تدوین آن فقط از عهده کسانی برمی آمد که در حوزه فقه و اصول و استنباط احکام اسلامی دارای سوابق تحصیلی و مطالعاتی بوده و از نظریات و آرای مراجع تقلید آگاه باشند.

- تشکیل کمیسیون های آموزش مناسک در سازمان اوقاف

در بند آخر قطعنامه سمینار حج ۱۳۵۲ ش. بر توجه سازمان اوقاف نسبت به اهمیت آموزش و راهنمایی زائران بیت الله الحرام از طریق طبع و نشر نقشه ها و نشریات راهنما و نیز استفاده از همکاری های وسایل ارتباط جمعی و به ویژه تشکیل کلاس ها و جلسات آموزشی تأکید شد و در ادامه، شرکت کنندگان در سمینار از جامعه شریف روحانیت درخواست می کند که به روحانیون کاروان ها ابلاغ فرمایند ایشان مسائل دینی، شرعی و حتی تاریخی و اجتماعی و اسلامی را دقیقاً برای زائران واحدهای خود روشن کنند و در آخر قطعنامه تأکید می شود:

این موضوع [آموزش مناسک] و اساساً هر مسئله روحانی دیگر منحصرأ بر عهده همت جامعه شریف روحانیت است (گزارش سازمان اوقاف، ۱۳۵۳ ش، ص ۴۶).

در همین راستا سازمان اوقاف و در پی تشکیل کمیسیون های مختلف در حوزه های اسکان حجاج، تغذیه، تدارکات، بهداشت و درمان، حمل و نقل و... «کمیسیون آموزش» را تشکیل داد؛ و علمایی همچون آیت الله حلبی، آیت الله نیشابوری و آیت الله احمدی شاهرودی جهت تهیه متون آموزشی دعوت کرد و در راستای اجرای قطعنامه سمینار مسائل حج (فروردین ۱۳۵۲) کار را از نظر فنی به دفاتر ایشان سپرد (گزارش سازمان اوقاف، ۱۳۵۲ ش، ص ۵۳).

این پروژه توفیقی به دست نیاورد؛ زیرا به‌طور کلی در راستای تدوین و تألیف منابع آموزشی (در حوزه مناسک حج و عمره) و عرضه آن به علاقه‌مندان و پاسخگویی به نیازهای موجود خروجی و کارنامه قابل قبولی نداشت. بنابراین طی این سال‌ها هیچ‌گونه حرکت مفید و تغییر و تحول سازنده‌ای در این محورها دیده نشد. در این زمان حرکت‌های ارزشمندی نیز انجام می‌پذیرفت؛ مانند تشکیل کلاس‌های آموزشی «آمادگی حج» زیر نظر استاد مرتضی مطهری (در حسینیه ارشاد) برای افرادی که قصد داشتند به حج مشرف شوند. در این دوره‌ها به داوطلبان دستورات فقهی، اخلاقی و اجتماعی لازم برای انجام صحیح مناسک آموزش داده می‌شد (۴) میقات حج، ۱۳۸۶ش). در مجموع عدم وجود منابع آموزشی، فقدان نظارت بر عملکرد و ارزشیابی روحانیون کاروان‌ها و همچنین نبود سازوکار مناسب و وحدت رویه در امر راهنمای مذهبی، مانع از آن می‌شد که حجاج و معتمران بتوانند از این سفر روحانی بهره کافی کسب کنند. اسناد و گزارش‌ها حاکی از آن است که شرایط مذکور به همان سیاق تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشته است.

نتیجه‌گیری

دستاورده این پژوهش حاکی از آن است که در دوره قاجار امر آموزش و هدایت مذهبی حجاج و معتمران در مکه در انحصار مُطوِّفین و در مدینه از وظایف مُزَوِّرین بوده است و از عامی تا عالم ملزم بوده‌اند که اعمال و مناسک حج و زیارت را با هماهنگی نظارت آنان به انجام رسانند. باگذشت زمان و در دوره پهلوی، با تحولات سیاسی انجام گرفته در سطوح بین‌المللی - منطقه‌ای و توسعه روابط دیپلماتیک دولت‌های حاکم بر ایران و شبه‌جزیره عربستان فضای حج‌گزاری ایرانیان نیز به تدریج متحول گردید؛ فشار بر روی حجاج ایرانی کاهش یافت و فضای حج‌گزاری به سمت وسوی کم‌رنگ شدن نقش مُطوِّفین و مُزَوِّرین و جایگزین شدن تدریجی این جایگاه توسط حمله‌داران و سپس روحانیت سوق یافت. در نهایت از دهه ۱۳۳۰ش. به بعد جایگاه

روحانیون کاروان‌ها به‌عنوان متولیان امر آموزش و راهنمای مذهبی کاروان‌های حج به تدریج تثبیت و از سوی حکومت نیز به رسمیت شناخته شد و در قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مصوبه به آنان پرداخته شد.

با افزایش درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی کشور در دهه ۴۰ش تقاضا برای سفرهای زیارتی و تشریف به حج و عمره افزایش یافت و از آن‌رو که سازوکار کهنه و قدیمی حج‌گزاری پاسخگوی نیازهای جدید نبود و مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد، بافرمان شاه در سال ۱۳۵۰ش. سازمان اوقاف متولی امور حج و زیارت گردید و برنامه دولتی‌سازی حج در دستور کار این سازمان قرار گرفت.

در ادامه، کمیسیون‌های مختلفی در حوزه‌های گوناگون مرتبط با امر حج؛ مانند اسکان، حمل‌ونقل، بهداشت، تغذیه و تدارکات، آموزش و ... تشکیل شد و فعالیت آنان در حوزه‌های مختلف، موجب تغییرات بنیادی مثبت در روند حج‌گزاری ایرانیان شد؛ ولی کمیسیون آموزش موفق نبود و طی این سال‌ها در آموزش مناسک و هدایت مذهبی حجاج اتفاق خاصی روی نداد. این موضوع را می‌توان ناشی از بدنامی سازمان اوقاف و کراهت بیشتر علما، مدرسین و شخصیت‌های علمی حوزه‌های علمیه از همکاری با این مجموعه دانست.

با وجود فعالیت‌های مردمی و خودجوشی همچون اقدامات شهید مرتضی مطهری در حسینه ارشاد، وضعیت آموزش و راهنمایی مذهبی زائران در محورهای تدوین منابع و متون آموزشی و همچنین جذب و به‌کارگیری نیروی انسانی مجرب و حائز شرایط، بسیار ضعیف بوده است و متأسفانه این شرایط تا پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ادامه یافت.

منابع:

۱. آل احمد، جلال (۱۳۹۷ش). *حسی در میقات*، چاپ یازدهم، تهران، معیار علم.
۲. رسول جعفریان، *پنج‌جاه سفرنامه رجال قاجاری (۱۳۸۹ش)*، چاپ اول، ۸ جلد، تهران، نشر علم.
۳. تبریزی، یعقوب میرزا (۱۳۸۸ش). *سفرنامه حج منصور*، چاپ اول، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم.

۴. جعفرپور ایروانی، فرشاد (بی تا). خلاصه سوابق و تشکیلات و سیر تطور سازمان حج و زیارت، بی جا.
۵. جعفریان، رسول (۱۳۹۳ش). آثار اسلامی مکه و مدینه، چاپ بیست و سوم، تهران، نشر مشعر.
۶. حدیدی، مختار، فرمند، جلال، پرونده ناتمام (مروری بر زندگی و اسناد منوچهر آزمون)، چاپ اول. ۱۳۸۰ش، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۷. دوغان، اسرا (۱۳۹۳ش). حج گزاری ایرانیان به روایت اسناد عثمانی و قاجاری، چاپ اول، تهران، نشر مشعر.
۸. زاور، علی اکبر، (۱۳۹۷ش)، حج در دوره پهلوی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
۹. شهری باف، جعفر الف (۱۳۵۶ش). حاجی دوباره، تهران.
۱۰. شهری باف، جعفر ب (۱۳۵۶ش). سفرنامه حج، تهران.
۱۱. فوران، جان، (۱۳۹۰ش). مقاومت شکننده، مترجم احمد تدین، تهران، رسا.
۱۲. قاضی عسکر، سید علی (۱۳۸۸ش). ابوطالب یزدی شهید مروء، چاپ چهارم، تهران، مشعر.
۱۳. کریمی واقف، رضا، (۱۳۹۲ش). دانشنامه حج، چاپ اول، تهران، جامی.
۱۴. کلینی، محمد (۱۳۶۹ش)، اصول کافی، ج ۴، چاپ اول، مترجم جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۱۵. گزارش سازمان اوقاف (۱۳۵۲ش). کارنامه حج ۵۱، چاپ اول، تهران، سازمان اوقاف.
۱۶. گزارش سازمان اوقاف (۱۳۵۳ش). کارنامه حج ۵۲، چاپ اول، تهران، سازمان اوقاف.
۱۷. محقق، علی (۱۳۷۹ش). اسناد روابط بین ایران و عربستان سعودی (۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ش)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۱۸. مختاری، رضا (۱۳۸۲ش). «سفرهای حج محدث قمی»، فصلنامه میقات حج، سال دهم، شماره ۳۸.

۱۹. میرزادگی، شکوه (۱۳۵۶ش). سعی هاجر، چاپ اول، تهران، فاروس.
۲۰. میقات حج، (۱۳۸۶ش). بررسی مشکلات حاجیان پیش از انقلاب در میزگردی با حضور علامه شهید مرتضی مطهری، میقات حج، سال شانزدهم، شماره‌های ۶۱ و ۶۲.
۲۱. وزارت اطلاعات (۱۳۸۳ش). منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

اسناد:

۱. سند شماره ۱۱۲۱۳۶ - ۲۹۳ سازمان اسناد ملی.